

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث درباره قاعده ید بود و عرض شد که آقایان متاخر تصریح کردند که ید جز امارات است و مرحوم نائینی قدس الله سرّه به عده ای از روایات به طور کلی فرمودند در ابواب مختلف هست و اجمالا که همین طور است، این که ید این طور لکن عمده اش را عرض کردم یک روایت واحده ای است که در باب شهادات آمده که ظاهرش این است که حتی انسان طبق ید می تواند شهادت به ملک بدهد و عرض کردیم مرحوم استاد فرمودند که این شهادت نیست، اخبار است، عرض کردم این مطالب را از جواهر هم گرفتند و این شهادت مصطلح در مقام ترافع نیست بلکه در مقام ترافع شهادت به ید نمی شود داد و اصولا ید را جز امارات حساب نکردند چون اگر طرف مقابل بینه داشته باشد بر ید او مقدم است.

یک بحثی بود راجع به خود روایت، حالا با قطع نظر از این فروعی که در مسئله هست در مسئله ید و انصافا خب این یکی از روایات صریح است که ما در مسئله ید داریم، عرض کردم به لحاظ نکات تاریخی اگر حساب بکنید و نکات رجالی انصافا حدیث خالی از مشکل نیست، البته این حدیث هم در کتاب کلینی آمده و هم در کتاب صدوق و بعد ها هم در کتاب مرحوم شیخ طوسی و عرض کردیم شواهد نشان می دهد که چه خصوص این روایت را اصحاب ما اعتماد کردند که مشایخ ثلاث هم آورده چه اصولا مجموع روایاتی را که سلیمان ابن داوود منقری نقل کرده اجمالا شهرتی بین اصحاب داشته و عرض کردیم نسخه مشهور این کتاب ایشان نسخه ای بوده که شخصی به نام قاسم ابن محمد اصفهانی ایشان در اصفهان از سلیمان ابن داوود شنیده و آورده، و عرض شد که اهل سنت یعنی توضیحی که کرارا داده شد که در کلمات اهل سنت تا آن جایی که من دیدم کسانی ایشان را متهم به تشیع نکرده، تشیع عادی حالا نه رفض چون رفض آن تشیع شدیدی است که مثلا برائت و فلان است، سب صحابه به قول خودشان توش هست، علی ای حال حتی به تشیع عادی هم ایشان متهم نیست در کتب اهل سنت، متهم به کذب است، از بخاری نقل کردم، در کتاب تاریخ

بخاری نیامده از بخاری نقل کردم اضعف من کل ضعیف و گفتند وضاع هم بوده، و خیلی هم عجیب است به لحاظ علمی و به لحاظ حفظ احادیث در رتبه طبقه اول اهل سنت قرارش دادند مثل احمد ابن حنبل، احمد ابن حنبل در طبقه اول است، گفتند این از احمد ابن حنبل احفظ بوده، احمد افقه است لکن معذک مدعی اند که ایشان کذاب بوده، البته بعضی از اهل سنت هم سعی کردند یکی به قول معروف رفع رجوع بکنند، گفتند نه متهم به کذب نبوده معاذ الله، این کتبش ضایع شده بوده، تلف شده، از حفظش خبر می داد لذا این خرابی از آن جاست، آدم ثقه ای باشد باید بگوید از حفظم است، حالا این که کار مشکلی نیست.

پرسش: مثل ابن (مبهم) ۴:۱۰ خودمان

آیت الله مددی: آن می گفت این نسخه ها خراب است، من به آن نسخه موجود دارم، بگوید از حفظم یا بگوید به کتبی که من گفتم نگاه بکنید، به آن ها مراجعه بکنید، به اصول، بالاخره سلیمان ابن داوود که از جیب خودش در نمی آورده، از دیگران نقل کرده، بگوید به دیگران مراجعه بکنید. به هر حال متأسفانه ایشان به شرب خمر و عده ای از اعمال قبیحه متهم است، حتی دارند که در یک مجلسی آوردندش که حاضر بشود اصلاً در حال مستی بود نستجیر بالله، و به کارهای زشت دیگری هم متهم است، خیلی عجیب است، عرض کردیم در کتب صحاح ست اهل سنت هیچ کدامشان حتی آن ضعافش هم از او حدیث نقل نکرده

پرسش: از سلیمان ابن داوود؟

آیت الله مددی: از سلیمان ابن داوود

هیچ کدامشان از سلیمان ابن داوود، از حفص ابن غیاث همه شان نقل کردند

پرسش: این که نجاشی فرموده لیس منا تحقیقا

آیت الله مددی: لیس بالمتحقق بنا

پرسش: این مشککش چیست؟

آیت الله مددی: مشککش این است که این تحقق نیست، قطعاً عامه است

پرسش: ایشان هم می گوید تحقیقا از ما نیست

آیت الله مددی: تحقیق نمی خواهد، ظاهر و بدیهی بود. این تعبیر لیس بالمتحقق بنا یعنی واقعا و اصالتا و حقیقتا ثابت نیست، قطعی

است نه این که ثابت نیست و از آن اعجب که بعدا می گوید و کان ثقة، این آدم شرابخوار مست و اعمال قبیح دیگر داشت.

علی ای حال کیف ما کان این هم یکی از مشکلات و لذا یک توجیهی که ما کردیم این توثیق را توثیق فهرستی گرفتیم که حلش

بکنیم و إلا خب واقعا مشکل دارد و مراد نجاشی از ثقة در این جا یعنی اصحاب ما به بعضی از روایات، مثلا این جا روایت از حفص

ابن غیاث کرده و حفص یک قاضی معتبری بوده، فقیه بزرگی بوده در بین اهل سنت و صحاح ست همه شان بلا استثنا ازش نقل کردند

مرادش باید این باشد و إلا انصافا اصلا تصور حالت ایشان کافی نیست که آدم تعجب بکند که نجاشی بگوید و کان ثقة، با آن

مقدماتی که عامه دارند و با آن توصیفاتی که عامه دارند. عرض کردم ایشان دارد که لیس بالمتحقق بنا، این هم روشن نیست، البته

آقای تستری گفته درست گفته ایشان لکن نه، انصافا مرحوم آقای تستری هم کم لطفی فرموده، این متحقق یعنی حقیقتا یعنی مثلا

یک امر ظاهرا می گفتند شیعه است اما در واقع شیعه نبوده، این تصور تشیع توش نشده، هیچ کس ننوشته و عرض کردیم مرحوم

نجاشی و عده ای غیر از نجاشی، شادکونی ازش تعبیر کردند، شادگونه به اصطلاح، لباس های خیلی خوشرنگ و قشنگی بوده پدرش،

گفتیم صدوق گفته ابن شادکونی، حق با صدوق است ایشان ابن شادکونی است، پدرش شادکونی بوده، خودش تاجر نبوده، علی ای

حال کیف ما کان مطالب گذشت لکن از یک طرف خوب دقت بکنید این یک نکته ای است که به نظر من خیلی بهش توجه نشده و

مشکلات درست کرده، از آن طرف هم راوی معروف کتاب ایشان قاسم ابن محمد اصفهانی است، این عبارت نجاشی راجع به قاسم

ابن محمد اصفهانی بیاورید، دقت بفرمایید، آن وقت راجع به قاسم ابن محمد اصفهانی نوشتند ضعیف است، آن ضعیف است این آقا

هم نقل کرده، کتاب سلیمان ابن داوود منقری توسط او به قمی ها رسیده. لذا به ذهن ما می آید که تنها راهش همان راهی است که ما

گفتیم، اولاً وقتی نجاشی می گوید کان ثقة، ظاهرا مرادش حکایت این مطلب باشد که به هر حال اصحاب ما روی روایات این شخص

اعتماد کردند، مرادش باید ظاهرا این باشد و اضافه بر این که همین حدیث را هر سه شیخ بزرگوار نقل کردند عبارت شیخ طوسی را

در فهرست بیاورید راجع به سلیمان ابن داوود، آن قاسم ابن محمد را بیاورید با سلیمان ابن داوود منقری در فهرست شیخ. این را من یک مقداری توضیح می دهم به خاطر این که این شبهه جاهای دیگر هم باید حل بشود، این خیلی عجیب و غریب است.

پرسش: نجاشی قاسم ابن محمد را تضعیف کرده

آیت الله مددی: نجاشی چه می گوید؟

پرسش: لم یکن بالمرضی له کتاب

آیت الله مددی: لم یکن بالمرضی، آن وقت راوی کتاب سلیمان هم همین ایشان است، حالا آن توثیق سلیمان چه فائده ای دارد؟ شما الان سلیمان ابن داوود را از فهرست بیاورید

یکی از حضار: سلیمان بن داود المنقری. له کتاب، أخبرنا به ابن أبی جید، عن محمد بن الحسن بن الولید

آیت الله مددی: ابن ابی جید استاد مرحوم شیخ است، شیخ ایشان حالا استاد به آن معنا، از کتاب فهرست ابن الولید نقل می کند که از کتاب های مهم قم است که عرض کردم.

یکی از حضار: عن الصفار، عن علی بن محمد القاشانی

آیت الله مددی: حالا این هم ضعف دارد، بعد قاسم ابن محمد الاصفهانی عن سلیمان. ببینید با این که قاسم را گفته، و بعد شیخ طوسی دقت کنید این ها را یعنی مرحوم نجاشی وقتی می گوید کان ثقة، این نظرش بیشتر روی این جهت است که ما عملاً دیدیم اصحاب ما روی روایت این شخص عمل کردند. بعدش را بخوانید.

یکی از حضار: و أخبرنا به جماعة

آیت الله مددی: عرض کردم مرحوم صدوق دو بار به بغداد آمده، در هر دو بار مشایخ معروف بغداد از ایشان تحمل حدیث کردند و من جمله تحمل فهرست ایشان، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۵ ایشان دوبار به بغداد آمده، آن وقت مشایخی که از ایشان تحمل حدیث کردند یکی شیخ مفید است، یکی مرحوم ابن غضائری پدر است، عده ای از مشایخ بغداد از ایشان تحمل کردند، اینی که شیخ می فرماید أخبرنا

جماعة من اصحابنا این شاگرد های صدوق است، روشن شد؟ یعنی شاگردان مرحوم صدوق که در بغداد بودند و از ایشان اجازه گرفتند مثل مرحوم شیخ مفید، این ها را اسم برده، شیخ مفید هست، ابن غضائری پدر هست، همه شان مشایخ بغدادند، اصلا این که می گویند مشایخ احتیاج به توثیق ندارند این ها مرادشان است، مشایخ این جوری نه هر کسی که صدوق ازش نقل بکند، عرض کردم کرارا مرارا اگر ما هم این ها را تجلیل می کنیم تعبد نیست، تمام شواهد حاکی است این ها مردمان بسیار بزرگی بودند، خصوصا در حدیث پس این جماعة اصحابنا بزرگان بغداد و مشایخ بغداد که مرحوم شیخ طوسی آن ها را درک کرده. خب بفرمایید

یکی از حضار : عن محمد بن علی بن الحسین بن بابویه

آیت الله مددی: این محمد ابن علی صدوق خودمان هست، صدوق پسر، محمد ابن علی ابن الحسین، عرض کردم در سفری که ایشان به بغداد آمده از ایشان اجازه گرفتند

یکی از حضار: عن أبيه ومحمد بن الحسن

آیت الله مددی: پدرش که صدوق پدر باشد و ابن الولید، محمد ابن الحسن، مرحوم صدوق چند بار عرض کردم این را زیاد دارد در کتب، حدثنا یا خبرنا محمد ابن الحسن عن محمد ابن الحسن، اولی ابن الولید است دومی صفار است، محمد ابن الحسنی که مرحوم شیخ صدوق مستقیم ازش نقل می کند ابن الولید است و دومی که با واسطه نقل می کند صفار است.

یکی از حضار: عن سعد بن عبد الله والحمیری

ببینید این دو نفر، یکی سعد و بعد حمیری که واقعا فوق العاده است در حدیث یعنی عبدالله ابن جعفر حمیری، مراد این جا حمیری پدر، چون دو تا حمیری داریم، عبدالله ابن جعفر این صاحب کتاب قرب الاسناد است، و محمد پسر ایشان، محمد ابن عبدالله، این صاحب این توقیعات است، توقیعات امام زمان مال پسر است، آن مال پدر است این مال پسر است، هر دو از اجلای طائفه اند طبعا پدر اشهر و اعرف و فوق العاده جلیل القدر است، صاحب کتاب قرب الاسناد. سعد و حمیری

یکی از حضار : و محمد ابن یحیی

آیت الله مددی: و محمد ابن یحیی العطار، از مشایخ کلینی و از اجله مشایخ اصحاب ما

یکی از حضار: و احمد ابن ادریس

آیت الله مددی: این هم که ابوعلی اشعری بهش می گویند، این ها هم از اشاعره قم اند که مرد بسیار بزرگواری است، از اجله اصحاب

ما از مشایخ معروف مرحوم شیخ کلینی

یکی از حضار: عن احمد ابن محمد

آیت الله مددی: خب ببینید این همه مشایخ بزرگ، خیلی تعجب آور است، بعد از احمد ابن محمد ابن عیسی اشعری، مراد احمد اشعری

است که ایشان فوق العاده جلیل القدر و عظیم الشان است مرحوم احمد اشعری جز اجلای طبقه اول اصحاب ماست من جهات شتی نه

من جهة واحد

یکی از حضار: عن القاسم بن محمد، عنه.

آیت الله مددی: ببینید! پس این که نجاشی می گوید کان ثقة این مشکل حل شد دیگر یعنی آن چه که ما الان داریم بزرگان اصحاب،

طریق هم همین قاسم ابن محمد است که تضعیف کردند چون بعضی وقت ها بعضی در این مسئله، این روشن شد؟ گفتیم یک مقدار

توضیح بدهیم، این یک مشکل تولید می کند، شما از آن ور می بینید این بزرگان از او نقل کردند و سند هم کاملاً صحیح است، هیچ

شبهه ای ندارد، همه اش گروهی است جماعة اصحابنا، مشایخ بغداد، از صدوق، از پدرش و کذا، آن هم از پنج تا از مشایخ طبقه اول

قم، از احمد اشعری، بر می گردد به قاسم ابن محمد اصفهانی از سلیمان ابن داوود

یکی از حضار: قاسم ابن محمد را گفته ثقة

آیت الله مددی: گفته لم یکن بالمرضى، ضعیف هم هست، خود نجاشی تضعیف کرده، روشن شد؟

یکی از حضار: این فهرست داشته

آیت الله مددی: آهان یعنی آن روایتی را که از سلیمان می گوید اصحاب قبول کردند، خودش خیلی آدم قابل اعتمادی نیست، الان هستند دیگر بعضی مستشرقین که خیلی هم خبیث اند، این هم آدم خبیثی است اما از کافی نقل کرده درست است، این را ما اسمش را گذاشتیم توثیق فهرستی، مراد ما توثیق فهرستی این است، چون یکی از مشکلات است چون شما از آن ور می گوئید لم یکن بالمرضى، از آن ور می گوئید کان ثقة، واسطه هم که همین شخص است، خب این چه فائده ای دارد؟ از آن ور هم شما می گوئید لم یکن، از آن ور هم می بینید مشایخ قم از او نقل کردند، خواندیم و گفتیم خواندیم که توضیح بدهیم، آن وقت این جا هم این روایت را الان می بینیم مشایخ ثلاثه نقل کردند، یعنی به عبارة اخرى این که روایاتی را که از سلیمان ابن داوود آوردند در قم این روایات هم شهرت نقلی دارد، شهرت روایی دارد و هم شهرت عملی دارد، شهرت عملی یعنی فتوا، پس آن جناب قاسم ابن محمد، این خلاصه اش این طور می شود خودش فی نفسه لم یکن بالمرضى لکن رفته اصفهان نوشته ای از سلیمان ابن داوود آورده اصحاب نگاه کردند این نوشته خوب است قابل اعتماد است. این خلاصه جمعش این می شود.

آن وقت کان ثقة نجاشی منشاش هم روشن شد، منشاش این است که می گوید بزرگان قم از او نقل کردند و اعتماد کردند، راست هم هست، خب دیدیم، اینی که من همیشه عرض می کنم کلمات نجاشی را اگر دقت بکنید از حالت تعبد خارج می شویم و به حالت وجدانی می رسیم، به شما هم الان برایتان واضح شد که این نسخه در قم آمده و بزرگان قم بهش اعتماد کردند ولو واسطه اش یک شخصی لم یکن بالمرضى، و لذا من پیروز که گفتم دیگر امروز توضیح دادم، ما اسم این را توثیق فهرستی گذاشتیم نه توثیق رجالی، این و کان ثقة این شخص با این حال، شان نجاشی خیلی اجل است که این شخص را با این چیز هایی که اهل سنت بهش، آن وقت اهل سنتی که می دانند این جز محدثین طراز اولشان است یعنی یحیی ابن معین جز طراز اول است، احمد ابن حنبل جز طراز اول است، علی ابن مدینی معروف به ابن المدینی جز طراز اول است، ابن المدینی واقعا فوق العاده است، این چون فقط در قصه خلق قرآن با احمد مخالف شد یک مقداری درجه اش پایین آمد و لذا به لحاظ حدیث از ائمه شان است پیش آن ها، علی ابن مدینی جز طراز اول

هاست، آن وقت این سلیمان ابن داوود را با این ها مقایسه کردند، این خیلی عجیب است، و معذک گفتند مثلاً شراب می خورده، فلان می کرده و کذا إلى آخره

علی ای حال کیف ما کان یک مقداری می خواستیم شرح این مطالب را هم بگوییم، هم کلیات بحث روشن بشود، بعضی وقت ها می گوییم که عبارت نجاشی برای ما وجدانی است مراد ما این است، ما دیگر الان تعبد به عبارت نجاشی شد، هم عبارت نجاشی روشن شد و هم از حالت تعبد خارج شد، نجاشی دارد می گوید مشایخ قم که اساس کارند روی روایت ایشان اعتماد کردند و نقل کردند، دیدید و سند را برایتان خواندیم، توضیح هم دادیم که روشن بشود، عرض کردم کرارا مرارا در حوزه های ما إلى الان در این مدت کار های فهرستی رویش کار نشده، نهایت روی اسانید کار شده، عده ای هم که الان افتادند فرض کنید فهرست نجاشی را بررسی کردند بررسی سندی کردند رجالی کردند، این به نظر ما کافی نیست، این بررسی باید بررسی فهرستی باشد، البته رجالی هم خوب است، نمی خواهیم بگوییم آن غلط است اما آن جواب نمی دهد، باید دنبال این بررسی رفت.

پرسش: آقا چطور می شود؟ یعنی این دسته روایات به خصوص طرف ثقه باشد، یک روایتی بود بگوییم این دسته روایت معتبر باشد آیت الله مددی: چرا؟ چون مثلاً از حفص نقل کرده، کتاب حفص موجود بوده، چون این که حفص ابن غیاث از امام صادق نقل کرده سنی ها هم دارند

پرسش: خب به نسخه های دیگرش دسترسی نداشتند و گرنه ذکر می کردند

آیت الله مددی: معلوم نیست، همین مشهور شده در قم، نسخه ای که معروف بوده از کتاب حفص نسخه عمر ابن حفص است، پسر خود حفص. ظاهراً مراد این است یعنی نجاشی می بیند بزرگان قم اعتماد کردند مثل این حدیث هم که الان می بینید، رویش عمل کردند، بله متاخرین اشکال کردند مثل مرحوم آقای خوئی روی آن جهات دیگری که مثلاً با اماره بودن نمی سازد که بعد توضیحاتش را ان شا الله اجمالاً عرض می کنم.

پرسش: یعنی سلیمان ابن داوود در طبقه حدیث نیست؟ دخالتی نداشته؟ فقط کتاب به اوست؟

آیت الله مددی: ظاهرا این طور است

پرسش: پس چرا اسمش را در سلسله می آورند

آیت الله مددی: چون می خواهند بگویند از کتاب او گرفتیم، این دقتشان است. شما مثلا می گوید این حدیث را از فلان مستشرق از کافی نقل کرده، من از کتاب جلد فلان، می گویم خب می رفتی از کافی نقل می کردی، می گویی نه می خواهم بگویم که این هم که نقل کرده درست نقل کرده، خراب نقل نکرده

پرسش: اگر به کافی دسترسی نداشته باشیم از کجا می دانیم که مستشرق درست نقل کرده؟

آیت الله مددی: خب این را هر کسی نمی گوید، کسی می گوید که باید خیبر باشد، لذا این عبارتی که مثلا به این که این نسخه اش را قبول داریم این را از نجاشی قبول می کنیم، از هر کسی که قبول نمی کنیم.

پرسش: سند روایت را از کتاب حفص می دانید یا از کتاب سلیمان؟

آیت الله مددی: ظاهرا کتاب سلیمان است اما او از کتاب حفص گرفته، ظاهرا بعید است کتاب چون طریقشان به حتم سلیمان نیست.

علی ای حال کیف ما کان ما قواعدی را گفتیم که در کل که این چجوری جور در می آید، مثلا آقای خوئی بالاخر برداشتند نوشتند حدیث ضعیف است، چرا؟ چون قاسم ابن محمد اصفهانی در آن هست، آن که دیروز خواندم در این کار های جدیدش، البته قبلا ایشان در مبانی حدیث را قبول داشتند، بعد برگشتند گفتند ضعیف است، دیروز هم من عرض کردم طبق قاعده مبانی ایشان باید ضعیف باشد.

خیلی خب، بسیار خب پس اگر بناست این حدیث را تصحیح بکنیم راه تصحیحش این است که بزرگان قم نقلا و عملا یعنی فتوی به عده ای از روایات سلیمان ابن داوود عمل کرده، نکته اش همین است. ولو طریقش هم ضعیف است، یک شخص ضعیفی یعنی محل تاملی مثل قاسم ابن محمد اصفهانی برایشان نقل کرده و شواهد هم روشن شد. اصولا من چند بار عرض کردم این را خوب دقت بکنید در روایت ما دارد خذ بما اشتهر بین أصحابک ودع الشاذ النادر، یا اهل سنت در تعریف حدیث صحیح دارند من غیر شذوذ، و لا

.....

علة عرض کردم تعریف حدیث صحیح پیش اهل سنت ما یرویه العدل الضابط عن مثله إلى آخر الاسناد من غیر شذوذ و لا علة، مراد از شذوذ در این جا شذوذ نقل است، روایت است، نه فتوی، خوب دقت بکنید یعنی روایت شاذ باشد، فقط یک نفر نقل کرده در مقابل روایت دیگری که مثلاً پنج نفر نقل کردند و در کلام امام صادق که کاملاً واضح است خذ بما اشتهر بین أصحابک ودع الشاذ النادر، فإن المجمع علیه لا ریب فیه، آن جا خوب دقت بکنید در کلمات اهل سنت چون من چند دفعه عرض کردم این شهرت عملی که در کلمات اصحاب ماست در کلمات اهل سنت نیست، یعنی شهرت فتوا، این در کلمات اهل سنت نیست، شاید شما بگویید چطور خودش گفته من غیر شذوذ؟ آن شذوذ، شذوذ روایت است نه شذوذ عمل، فتوا، ممکن است حدیث صحیح باشد حتی چند نفر هم نقل کرده باشند اما کم بهش عمل کردند، این شاذ عملی است و مراد از عمل احتیاط نیست در این جا، مراد فتوا دادن است، عملی که ما می گوئیم فتواست، چرا این را می گوئیم؟ خب شاذ فتوا، چون یک شذوذ فتوایی دیگری هم داریم غیر از این باز، برای این که این با آن خلط نشود اسم این را شذوذ عملی گذاشتند لذا شد سه تا شهرت در کلمات ما، این در کلمات عامه نیست، در کلمات عامه یکی است شهرت روایی، ما شهرت روایی داریم، شهرت عملی یعنی فتوا دادند مشهور علما بر طبق روایت ولو ضعیف باشد و شهرت فتوایی هم داریم یعنی یک فتوایی بین علما مشهور شده و دلیل ندارد، اسم این شهرت فتوایی است، یک فتوایی بین اصحاب مشهور بشود و دلیل نداشته باشد، اسم این شهرت فتوایی است، عرض کردم این از قرن هشتم بلکه از قرن نهم یواش یواش در فقه ما آمد، اهل سنت ندارند، در اصول هم وارد شد که آیا شهرت فتوایی حجت هست یا نه؟ توضیحاتش دیگر گذشت پس بنابراین در کلمات عامه که شذوذ آمده مراد شذوذ روایی و نقل است، اشتباه نشود، در مقابل شهرت نقل و در کلمات متاخرین اصحاب ما می گویند شهرت جابر است مراد شهرت عملی یعنی فتوا بر طبق روایت

پرسش: روایت ضعیف

آیت الله مددی: ولو روایت ضعیف، دقت فرمودید؟

این نکات را دقت بکنید پس بنابراین راجع به بعضی روایات سلیمان ابن داوود هم شهرت نقل هست، دیدید الان در فهرست شیخ در اجازات به این مفصلی وارد شده، خیلی بزرگان بودند یکی دو تا نبودند، تقریباً می شود گفت طراز اول قم بودند، این شد شهرت نقل. شهرت فتوایی هم مثل این روایت که اصحاب آوردند فتوا دادند، البته آقای خوئی نقلاً از سوال و جواب فرمودند مشهور بر خلاف این روایت اند چون ایشان گفته مشهور از این روایت ملک ظاهری فهمیدند نه ملک واقعی، حالا بعد اشاره ای به عمل اصحاب به این روایت بعد عرض می کنم. این راجع به این.

پرسش: در شهرت روایی و نقلی میزان نقل روایت از افراد مختلف ملاک نیست؟

آیت الله مددی: نه یعنی چند نفر نقل کردند، مثلاً می گوید مطلبی را چند نفر از من نقل کردند و مطلبی را یک نفر نقل کردند آن شاذ است و لاش بکنید، آن یک نفر شاذ است مثلاً صحابه پیغمبر فقط یک نفرشان نقل کرده، هیچ صحابه دیگری نقل کرده یا به عکس را نقل کردند، این ولو لذا خوب دقت بفرمایید خبر شاذ خبری است که سندش صحیح است لکن راویش یکی است، در تعریف شاذ صحت سند را شرط می دانند، البته بعضی ها هم گفتند نه ولو صحیح نباشد، خوب دقت فرمودید؟ آن شاذ نقلی است، در شاذ روایی، شاذ روایی روایتی است که سندش صحیح باشد، یعنی به لحاظ سند مشکل ندارد، مشککش شذوذ است، و إلا اگر سند ضعیف باشد خود بخود ساقط است، این در کلمات اهل سنت این قید آمده که شاذ آنی است که سندش صحیح است لکن ناقل یکی است، راوی یکی است.

پرسش: حالا اهل سنت می گویند اگر مخالف این روایت باشد باید رها بکنیم؟

آیت الله مددی: این هم محل کلامشان است، اصلاً در این مسئله خود اهل سنت هم گیج اند که این قید از کجا آمده، اصلاً من غیر شذوذ این قید از کجا آمده؟ مثلاً احتمال دادند قید بعد از بخاری، حالا من وارد بحث اهل سنت نمی شوم، و بنده ظاهراً اولین بار گفتم ظاهراً اگر اهل سنت از همین روایت عمر ابن حنظله است، و دع الشاذ النادر فإن المجمع علیه لا ریب فیه، چون قدیمی ترین کسی که در دنیای اسلام گفته خبر شاذ را قبول نکنید ولو سندش صحیح باشد فعلاً ظاهراً امام صادق است.

پرسش: این در تعارض است نه هر خبر شاذی، وقتی تعارض اگر شد آن وقت دع الشاذ النادر، ولی اگر خبری هست که تعارض ندارد

دیگر دع الشاذ النادر نیست

آیت الله مددی: این بحث هم هست که این روایت در مورد تعارض است یا در مورد بیان حجت و لا حجت است، این را ما سابقا توضیحاتش را عرض کردیم، دیدیم آقا ضیاء، حالا من که تعبیر من حجت عن لا حجت است، به اصطلاح مقومات حجیت است لکن مرحوم آقا ضیا دارد تمییز الحجة عن اللاحجة، ترجیح نیست، این تعبیر آقا ضیا است، یکی از بزرگان حوزه گفت تعبیر تو بهتر است، این جا احتمالا ناظر به مقومات حجیت است نه به مرجحات احدی الحججتین علی الاخری، اصحاب ما به مرجحات گرفتند، البته اصحاب ما تقریبا بعد از علامه، اصلا قبل از علامه کسی در بحث تعارض این روایت را نیاورده، روایت عمر ابن حنظله نیامده، مرحوم آقا ضیا تعبیری دارد تمییز الحجة عن اللاحجة، لکن من تعبیر دیگری داشتم و من وقتی که مطرح کردم حرف آقاضیا را ندیدم بعد دیدم آقاضیا هم با ما موافق است، ایشان شبهه کرده که این روایت در مقام ترجیح نیست، عرض کردم ترجیح یعنی هر دو حجت اند، یکی را بر یکی مقدم بکنیم، این اسمش ترجیح است اما تمییز الحجة عن اللاحجة یعنی یکی حجت و یکی حجت نیست

پرسش: آن علائم داخلی روایت عمر ابن حنظله

آیت الله مددی: حالا آن بحث دیگری است. من نمی خواهم الان مدعا را اثبات بکنم چون وقتی به بحث تعارض برسیم آن جا عرض می کنم، دقت فرمودید؟ پس این نکته ای که شما فرمودید باب تعارض است این اول کلام است، این که باب ترجیح باشد

پرسش: مقومات که هست

آیت الله مددی: آهان، مقومات، آن وقت این مقومات به حرف سنی ها می خورد، می شود من غیر شذوذ، اگر مقومات شد با حرف سنی ها یعنی امام می خواهند بفرمایند این اصلا فی نفسه حجت نیست نه این که این هم حجت است بر آن مقدم است و دع الشاذ النادر فإن المجمع علیه لا ریب فیه، معنا ندارد که امام لا ریب فیه را بر فیه ریب ترجیح بدهد، این در مقومات حجیت است، و لذا هم اهل سنت هم در مقومات حجیت آوردند، ماها شهرت نقل را در مرجحات آوردیم. روشن شد چه می خواهم بگویم؟ اهل سنت در

مقومات آوردند، مقومات حجیت و لذا در تعریف حدیث صحیح گرفتند من غیر شدوذ، این ها یک نکات خیلی ظریفی است چون ما خیلی با فرهنگ آن ها آشنا نیستیم، در حوزه های ما خفا پیدا می کند، خوب دقت بکنید و اضافه بر دقت اختیار هم بکنید یعنی یواش یواش عادت بکنید که بگویید این رای صحیح است یا آن رای، آقاضیا به شکل دیگری فرمودند من به شکل دیگری، إن شا الله عرض می کنم، اثبات کردیم که حدیث مبارک عمر ابن حنظله در مورد مقومات حجیت است نه در مورد ترجیح احدی الحجتین بر دیگری است، آقاضیا تعبیر ما را دارند و ما به تعبیر تمییز الحجة عن اللاحجة، اهل سنت هم شهرت را روی مقومات بردند نه روی مرجحات. پرسش: یک حدیث شاذ داشته باشیم هیچ مشکلی نداشته باشید شما می گوئید شک می کنید توش؟

آیت الله مددی: بله خب این را قبول نمی کنند

پرسش: معارضی هم ندارد، یک حدیثی حضرت گفته سلسله کامل صحیح است، سلسله سند ولی یک نفر، اهل سنت نمی پذیرند طبق مبنایشان ولی ما می پذیریم

آیت الله مددی: خب معلوم نیست. این حرف ها قبول نیست

به هر حال به مطلب برسیم، قال قال له رجل حفص ابن غیاث عرض کردیم، کتاب ۱۷۰ تا حدیث داشته، این قال له رجل چون خود حفص ابن غیاث است، از اهل سنت است، ایشان هم اتهام تشیع ندارد الحمدلله، حفص ابن غیاث ایشان هم هیچ شبهه تشیع درش نیست بلکه آن وریش است نه این که شبهه باشد چون گفته بود که فلانی آمد شهادت داد، حفص گفت این چون رافضی است شهادتش را قبول نمی کنیم چون رافضی است لا تقبل شهادته، غرض شبهه آن طرف دارد حفص ابن غیاث نه شبهه تشیع، شبهه این که به شدت ضد شیعه باشد. حالا غیر از این که قاضی هارون است

قال له رجل: أ رأيتَ إذا رأيتُ شيئاً في يد رجل أ يجوز لي أن أشهد أنه له؟ قال: نعم

این مسئله معروفی بود که در دست اجمالاً اماره ملکیت هست، این را من إن شا الله بعد روایتش را از ابتدای کارش را از اهل سنت شروع می کنیم و بعد مطالب اهل سنت را هم می گوییم که بعد به مطالب خودمان برسیم، قال نعم

آن وقت کلمه ید این جا آمده، فی یدی رجل و پیش اصحاب ما هم تعبیر معروف قاعده ید است، آن وقت این ها بحث کردند که اصلا مراد از ید یعنی چه؟ یعنی تصرف می کند؟ مثلا فرض کنید بنده یک ماه است که این تسبیح دست من است تصرف می کنم، مراد از ید یعنی تصرف که گاهی هم من همین را می گفتم یا مراد از ید تصرف نیست، شما رفتید بازار یکی دستش تسبیح است، دستش است، تصرف هم ندیدید، آیا هر دو ید در یک رتبه اند یا یکیش اصل عملی است و یکیش اماره است و لذا خوب دقت بکنید یک وقت بحث بحث ید است و یک وقت بحث تصرف است و انصافا

پرسش: ملازم اند

آیت الله مددی: آنی که الان در عرف است ید است که، یعنی می رود بازار یک چیزی که دستش است می فروشد. تصرف نمی کند، همین که دستش است کافی است.

پرسش: همین که ید دارد تصرف هم همین است

آیت الله مددی: نه بعضی ها آمدند گفتند مراد از ید باید تصرف باشد، حالا من بعد شواهدش را عرض می کنم، حالا این را ابتدائا عرض بکنم، اگر ما باشیم و ظاهر این روایت مبارک ظاهرش این است که ید است، تصرف نمی خواهد چون می گوید: لو لم یجز هذا لم یقم للمسلمین سوق، آنی که سوق مسلمان هاست این است دیگر، هر کسی می رود نمی خواهد ببیند که این حتما یک ماه دستش بوده، آمد گفت این ساعت را می خری گفت بله می خرم، این که چیزی ندارد، نمی خواهد که حتما یک مدت تصرف بکند در ساعت تا ببیند، به مجرد این که دستش باشد و ید داشته باشد به مجرد این کفایت می کند.

این روایت که ظاهرش ید به معنای ید است، نه به معنای تصرف، حالا می ماند بقیه روایات که آیا به معنای تصرف است یا به معنای ید، انصافش اگر ما باشیم و مقتضای قاعده، قاعده ید از هر دو اعم است، هم تصرف را می گیرد هم ید را می گیرد، آنی که ما الان در وجدان خودمان در بازار داریم ید هم هست، نمی خواهد که تصرفش را ببینیم و لذا شاید این منشا شبهه شده که مجرد ید کافی نیست، اضافه او باید تصرف هم باشد، تصرف عملی مثلا یک ماه است که این تسبیح دست من است، آیا باید تصرف هم ببینیم؟

روشن شد؟ این قاعده ید مراد مجرد ید است که دستش باشد یا نه اضافه بر این که دستش است مثلاً دیدیم که یک ماه هم توش تصرف می کند، ما باشیم و این روایت مجرد ید است، احتیاج به تصرف ندارد، همین که دستش بود آمد بازار گفت این تسبیح را می خری؟ همین کافی است، اُرَایتَ إِذَا رَأَيْتُ شَيْئًا فِي يَدِي رَجُلٌ أَيْجُوزُ لِي أَنْ أَشْهَدَ أَنَّهُ لَهُ؟ قال: نعم، عرض کردم این بحث را آقایان اهل سنت هم در کتاب شهادت آوردند، شیخ طوسی و مرحوم کلینی هم در کتاب شهادت آوردند، اما آقای خوئی مبنایشان به این شده که اشهد یعنی أُخْبِر، خیلی خلاف ظاهر است انصافاً که اشهد به معنای اخبر جدا خلاف ظاهر است و حالا بعد توضیحات فنی را بعد عرض می کنم

قال نعم، قال الرجل:

عرض کردم از عجائب این است که با این که مصدر یکی است و کتاب یکی است و تقریباً سند هم یکی است نسخه فقیه با نسخه کافی فرق می کند، نسخه فقیه سقط دارد، نمی دانم چرا، احتمالاً مشکل سر نسخه ایشان بوده

قال الرجل، این و لا اشهد انه له، تا این جا قریب نیم سطر این در کتاب فقیه نیامده

أشهد أنه في يده ولا أشهد أنه له

به ید شهادت می دهم نه به ملکیت، در فقیه به جای این دارد قلت فلعله لغيره، احتمال این که قلت باشد باز بیشتر است، ظاهراً مناقشه مناقشه آخوندی است و این کار حفص ابن غیاث باید باشد، آن جا دارد قال الرجل گفت اما اگر قلت باشد خود حفص با امام صادق مناقشه می کند، فلعله لغيره یعنی به عبارة اخرى شما غیر از ید که چیزی نمی بینید، ید هم اعم از ملک است، ممکن است غصب کرده لغيره،

«فقال له أبو عبد الله (ع): أ فيحل الشراء منه؟

عجیب است این یک سطر هم از فقیه افتاده.

شراء درست است؟

قال: نعم،

این باز قال دارد، باید قلت می بود.

فقال أبو عبد الله (ع): فلعله لغيره

این یک سطری که خواندم قال ابو عبدالله این کلا افتاده، از ابو عبدالله اش افتاده. چون یک جوری افتاده که سند خراب نشده،

فقال فمن أين جاز لك أن تشتريه ويصير ملكا لك؟ ثم تقول بعد الملك: هو لي، وتحلف عليه، ولا يجوز أن تنسبه إلى من صار ملكه من قبله إليك؟

حالا این کلمه تنسبه یعنی امام بین نسبت دادن، اخبار و بین شهادت تلازم دیدند، یعنی شما می توانید بخرید اما نمی توانید شهادت بدهید، این تنسبه شاید به حرف آن آقایانی که گفتند مراد اخبار است بیشتر بخورد، این یکی آخرش نوشته و لا يجوز ان تنسبه، بله
ثم قال أبو عبد الله (ع): لو لم يجز هذا لم يقم للمسلمين سوق

ظاهرا کلمه هذا اشاره به مقام شهادت نباشد، ظاهرا اشاره به هر دو باشد، هم ملک هم شهادت یعنی شما با این ترتیب، اصلا سوق مسلمان ها، جامعه اسلامی رواج دارد چون اگر دیروز عرض کردم شما یا شهادت به ملک باید بدهید یا شهادت به سبب ملک، دیگر غیر از این که نمی شود، اگر دستش بود، اگر شهادت به ملک بخواهید بدهید می گوید نمی شود لعله لغيره، باید شهادت به سبب ملک بدهید، شهادت به سبب ملک چجوری؟ می گوید من شاهد بودم که این از فلانی خرید، این سبب ملک است، خب این شهادت به سبب ملک این هم نمی تواند درست بکند. چرا؟ چون می گویم کی گفت آن آقای که به این فروخت مالک بود؟ آن دستش بود. آقا را هم احضار می کنیم، آقا کی گفت که شما به این فروختید، باز .. تا برسد به آن اصلی یا برسد به آن کارخانه ای که تولید کرده و این انصافا لم يقم للمسلمين سوق، حرف درستی است یعنی شما فقط در این یکی نیست، اگر بنا بشود این را بهش شهادت ندهید همه به هم می خورد، همه ترتیب به هم می خورد و درست هم هست و مطلب صحیحی است، فقط مانده استظهار این مطلب که ما اگر باشیم، به قول آقایان مشق شب و این روایات از این تعابیر روایات اماره و بینه بودن در می آید یا اصل عملی بودن؟ ید را مرحوم

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج اصول فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: خاتمه بحث استصحاب، مطلب چهارم، قاعده ید

جلسه: ۷۹

سه شنبه: ۱۳۹۷/۱۱/۹

صفحه ۱۷

.....
نائینی و دیگران، مرحوم آقای خوئی می گویند اماره است، از این روایت، ما باشیم و این روایت که خواندم متش را امروز با دقت

خواندم، آیا از این در می آید که اماره است یا جز اصول عملیه است

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین